

اصول و مبانی کرامت انسانی

از: محمود صانعی پور

قسمت دوم



فی نفسه انجام می‌گیرد و سپس آثار این خودشکوفایی در دگرگون ساختن منابع خدادادی و ظهور استعدادهای طبیعی بدو وقوع می‌پیوندد؛ این چنین دگرگونی الزاماً بایستی به دست خود انسان با کرامت انجام پذیرد، چنانچه، خداوند کریم می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِهِ أَنْفُسُهُمْ* (رعد / ۱۱) «یعنی خداوند موقعیت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه عامل تغییر را خودشان به وجود بیاورند».

بنابراین منطبق قرآن در علل اصلی تحولات و توسعه منابع انسانی روشن است و علت اصلی را خود انسان با کرامت ذکر می‌فرماید در واقع سقوط یا صعود ملت‌ها به چند عامل اساسی وابسته است که یکی از آنها عامل شکرگزاری است که همان عامل شکوفانمودن استعدادهای درونی و محیطی است، می‌باشد.

خودتحوالی اساس کرامت انسان

تحوّل‌گرایی از نوع عقل و عوامل انسانی بوده که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و هنگامی که این نوع تحول با عناصر طبیعی درمی‌آمیزد، به دنبال خود «ساخت جدیدی» را به وجود می‌آورد.

همین منطبق قرآنی بیان می‌دارد که مقام «کرامت انسان» یک امر تحصیلی است. اگرچه کرامت از بدو تولد انسان بالقوه وجود دارد و از صفات فطری است. لیکن اگر این قوه در مسیر فضیلت قرار نگیرد و از مراتب هدایت الهی درجهت شکر و تحول استفاده ننماید، به تدریج انسان را به سوی تنبلی، عصیان، کفر و درپوشی نعم الهی گام سوق خواهد داد، چنانچه قرآن کریم در سوره انسان به آیه ۳ می‌فرماید: *«إِنَّا هَدَيْنَاهُ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»* یعنی، بدرستی که، او را در مسیر صحیح هدایت قرار دادیم، لیکن او شکرکننده و سپاسگزار و یا کفران‌کننده و

نفس خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد و مع‌الاسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند».

از بیان فوق معلوم می‌شود که «انسان شاکر» یکی از مصادیق انسان با کرامت است و یا اینکه شکرگزاری از مصادیق کرامت است، چنانچه خداوند کریم در آیه ۸ از سوره ابراهیم می‌فرماید: *«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»* یعنی: «هنگامی که پروردگارتان اعلام کرده که اگر نعمت‌های مرا شکر نموده و سپاسگزار باشید، البته نعمت‌ها را بر شما می‌افزایم و اگر کفران و ناسپاسی کنید محققاً عذاب و کیفر من به سختی بر ناسپاسان وارد خواهد آمد».

شکرگزاری یکی از مصادیق کرامت

«اظهار نعمت» به صورت «اعتراف به نعمت»، «تکریم نعمت بنده»، «یادآوری نعمت»، «خودشکوفایی استعدادهای»، «شکوفانمودن استعدادهای بالقوه طبیعی»، «استفاده صحیح از منابع خدادادی»، «عدم اسراف»، «عدم تفریط و افراط»، «عدم کفران به زبان یا قلب یا به عمل» می‌باشد.

اگر انسان، یا گروهی یا ملتی از آنچه خداوند به آنها ارزانی داده است، به خوبی استفاده نکند و نسبت به کشف استعدادهای خویش و منابع طبیعی مبادرت ننمایند آشکار است که در وضعیت بسیار ناشایسته‌ای قرار می‌گیرند که خبری از «کرامت انسان» نیست و بنابراین در چنین وضعی که منبث از اقدام انسان مکرم یا شاکر است. مفهوم کرامت علاوه بر کنکاش عقل نظری، مربوط به کنکاش عقل عملی و مفاهیم حرکت و تحول می‌باشد.

این حرکت و تحول و تغییرپذیری ابتدا

در شماره قبل ماهنامه تدبیر، قسمت اول مقاله «طرحی نو در مدیریت منابع انسانی؛ کرامت انسانی» از نظران گذشت. در قسمت اول، نویسنده به تعریف کرامت، سلسله مراتب کلی کرامت و طرح کرامت انسان، همچنین یک رویکرد جدید در منابع انسانی با تاکید بر روابط، انگیزش، اخلاقیت و ارزش‌مداری انسان پرداخته بود. در این شماره قسمت دوم مقاله را پیش‌روی دارید.

کرامت انسان در قرآن

در قرآن کریم، آیات زیادی پیرامون کرامت آمده است که در اینجا تنها به آیات مربوط به «کرامت انسان» بسنده می‌شود. یکی از این آیات، آیه ۷۰ از سوره بنی اسرائیل است: *«و لقد کرّمنا بنی آدم و...»*

خداوند در این آیه می‌فرماید که ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و زمینی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه، روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتریشان دادیم و آن هم چه برتری شگفت‌انگیزی؟

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در ذیل این آیه بیان می‌دارد که: «این آیه در سیاق منت نهادن است، البته منتی آمیخته با عتاب، کائنات خدایتعالی پس از آنکه فراوانی نعمت و توانر فضل اکرم خود را نسبت به انسان ذکر فرمود و او را برای بدست آوردن نعمت‌ها و رزق‌ها و برای اینکه زندگیش در خشکی به خوبی اداره شد، سوار بر کشتی‌اش کرد و او پروردگار خود را فراموش کرده و از وی روی گرداند و از او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت و با اینکه همواره در سایه نعمت‌های او غوطه‌ور بوده است، اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و

و در سوره نمل (مورچه) آیه ۴۰ مطلب فوق آشکارتر بیان می‌شود که: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» یعنی کسی که شکر کند و سپاس گذارد، پس جزء این نیست که برای نفع و سود خود مبادرت می‌کند و کسی که ناسپاسی می‌کند و شاکر نیست (بلکه کافر و درپوش‌کننده نعمت‌هاست). پس البته پروردگار من بی‌نیاز و کریم است صاحب المیزان در دنباله تفسیر آیه (و لقد کرمتنا بنی آدم) ادامه می‌دهد که: «از همین جا معلوم می‌شود که مراد از این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاصه و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای خاص اختصاص دارد این آیه مشرکین و کفار و اهل فساق و همه را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن تنها انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد».

از آنچه فوقاً بیان گردید در بخش کرامت انسان بایستی به دو بعد نیک و بد، زیبا و زشت، حسن و قبح، شایستگی و عدم شایستگی و از این قبیل توجه کرد، به عبارت دیگر افراد هم از نظر گرایش و گام نهادن در مسیر کرامت مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و هم از بعد دوری از کرامت انسان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

چنانچه مرحوم علامه طباطبائی در ادامه همین بحث می‌فرماید: «مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد (یک وجه تمایز است) و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فوق پیدا می‌کند اینجا قابل تفویض به دیگران نیست، بلکه (اکتسابی است) و چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست. بلکه تنها شخص تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود» و ادامه می‌دهد که: «انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که انسان با داشتن عقل از سایر خصوصیات و صفات بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات است، حد اعلای آن در انسان است» بنابراین هم عقل و هم سایر خصوصیات جنبه انسانی از امتیازات انسان با کرامت محسوب می‌شود.

عقل‌گرایی یکی از محورهای انسان باکرامت

عقل‌گرایی (اعم از عقل نظری و عقل عملی) یکی از محورهای کرامت انسان است که به عنوان یک شاخص در سنجش کرامت انسان به کار می‌رود، این عقل است که انسان را وادار می‌نماید فتونی را به وجود آورد، در امور خود و جامعه خود نظامانی را برقرار سازد، در اداره اجتماع تدابیری بیاندیشد و در طبیعت در جهت نفع خود و دیگران تصرفاتی انجام دهد، انسان کریم که مظهري از خدای کریم است و در بین مخلوقات عالم، صدرنشین آنها است و از ناحیه خداوند متعال مدال (فتبارک الله احسن الخالقین) اخذ کرده است، در مسیر کرامت، در پی کشف و خودشکوفائی فطرت به خلق و نوآوری می‌پردازد و این همان خصیصه عقلی و کنکاش نظری اوست که وی را از سایر موجودات جهان ممتاز کرده و او نیز براساس این «قوه» حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد.

صاحب المیزان (ره) در ادامه این بحث می‌گوید: «و اینکه فرمود (و حَمَلْنَا هُم فِي الْبَحْرِ) معنایش این است که، ایشان را در دریا سوار بر کشتی و در خشکی سوار بر چارپایان و غیر آن کردیم تا به سوی مقصد خود رهسپار شوند و در پی جستجوی فضل پروردگار خود و رزق برآیند و این خود یکی از مظاهر تکریم است (چون بشر به وسیله عقل از این موهبت‌ها برخوردار می‌شود) و مقصود از طبیعت در جمله (و رزقناهم مِنْ الطَّيِّبَاتِ) اقسام میوه‌ها و محصولاتی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد و خوش‌آیند بشر بوده و از آن متنعم گشته و لذت می‌برد و بطوری که عنوان رزق بر آن صادق باشد و این نیز یکی از مظاهر تکریم است که انسان را به مهمانی مثل می‌زند که به ضیافتی دعوت شود آنگاه برای حضور در آن ضیافت برایش مرکبی بفرستد و در آن ضیافت انواع غذاها و میوه‌ها در اختیارش بگذارند که تمامی اینها مصادیق تکریم است».

بدیهی است این نوع «تکریم» از نوع تحصیلی بوده و بدون علت و بدون سعی به دست نمی‌آید.

سعی‌گرایی یکی از شاخص‌های کرامت انسان

سعی به معنی جدیت، کوشش و حتی

دویدن است و بطور کلی به معنی تلاش در عمل به کار می‌رود، این کلمه در چند آیه از قرآن کریم آمده است، چنانچه در آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره نجم می‌فرماید «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سُوفَ يُرَىٰ» یعنی انسان مالک حقیقی سعی و تلاش خویش است (ملاحظه نمائید که سعی علاوه بر اینکه یکی از خصایص کرامت انسان است، نبایستی در استعمار کس دیگر قرار گیرد) و بدرستی که آثار آن را خواهد دید.

در کتاب قاموس قرآن در تشریح آیات سعی آمده است: «آنان که از دیگران کار می‌کشند و مزد نمی‌دهند و یا مزد کم می‌دهند، ظالم و ستم‌کارند که ملک حقیقی دیگران را از آنها سلب می‌کنند که هرکس بر سعی خویش مالک است» و در ادامه همین بحث آمده است که هرکس بی تلاش می‌خورد، حرام‌خوار است و هرکس در خور توانائی خود ولو با اعمال فکر باشد، باید کار کند (تلاش فیزیکی - تلاش فکری) و اگر کسی از تلاش عاجز باشد فقیر است و بایستی از طریق زکوة و غیره تأمین شود، از نظر قاموس قرآن، سعی انسان دیدنی است (اعم از فکری به وسیله آثار آن و یا فیزیکی) و بایستی آثار آن در جامعه به منصف‌طور برسد.

به بیانی دیگر، کلمه کرامت که خداوند در جمله کرمتنا بیان فرموده، صرف انعام است و بدون سعی و تحصیل برای کسب آن، نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات ندارد، در مورد تفضیل هم که در انتهای همین آیه آمده است (و فضلناهم ...)، بدیهی است که نعم الهی بدون استحقاق داده نمی‌شود و صاحب‌المیزان همانطور که ثواب را منوط به عمل و اطاعت الهی می‌داند، در مورد تکریم و تفضیل هم همین اعتقاد را دارد.

هر محقق فرزانه در کالبد شکافی کلمه «سعی» به مفهوم حرکت و تحول در جهان هستی پی برد که اساس تکامل است، جهان ضمن هدف‌دار بودن در مسیر تکامل قرار دارد و همانطور که در قرآن کریم آمده است (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...) - سوره آل عمران آیه ۱۹۱ - یعنی ای پروردگار ما، آیا این جهان را بی‌هوده آفریدی که مسلماً جواب از نوع انکاری است (پاسخ نه است) و خداوند در آیه ۱۶ از سوره انبیاء پاسخ می‌فرماید (و ما خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاجِبِينَ) یعنی ما آسمان و زمین و آنچه که میان آنهاست در حال بازیگری نیافریده‌ایم.

لذا جهان هستی، با سرعت در مسیر تکامل است و همانطور که استاد جعفری در کتاب حرکت و تحول از دیدگاه قرآن بیان کرده «این تکامل از نوع برون ذاتی است و با مفهوم میانگین، نقص و کمال که در مورد انسان صادق است، سازگار نمی‌باشد»، توضیح اینکه تکامل انسان که از نوع درون ذاتی است و در مقابل رویدادها، ضرورت‌ها و بطور کلی سیستم‌های اجتماعی و سلسله حیات و معاد سنجیده می‌شود از نوع نسبی است و در مقایسه با شاخص‌های مطلوب، مفهوم نقص و کمال به ذهن متبادر می‌گردد، این مفهوم مخصوص انسان بوده که ملهم از دانش، بینش، سازندگی و تاثیر و تاثیر او در جهان هستی است، در مورد خود جهان هستی صادق نمی‌باشد، اگرچه اجزاء و روابط جهان هستی نیز دارای حد و مرز نسبی است لیکن با مفهوم تکامل درون ذاتی انسان تفاوت اساسی دارد.

بنابراین انسان از طریق سعی و تلاش به تحول و تکامل خود می‌پردازد ساختار و کرامت خود را شکل می‌دهد به عبارت دیگر مسیر کرامت انسان از حد میانگین تا حد مطلوب، یک سیر تکاملی را در ذهن متبادر می‌سازد و لذا محقق در این کنکاش به دنبال این حقیقت است که مسیر رشدی را برای کرامت انسان جستجو کند که با مسیر صعودی تکامل (که از میانگین کرامت افراد سازمان آغاز شده و به سوی شاخص مطلوب در حرکت است) را به صورت یک مدل سازماندهی نماید.

در مسیر این تکامل، فرد تنها به خویشتن خویش نیاندیشیده و در این مسیر به نابودی دیگران یا عناصر نپرداخته بلکه به اصلاح خود و دیگران پرداخته و همه آنان را در این مسیر شرکت داده و یک بسیج هم‌آهنگ را ایجاد می‌نماید، به قول استاد جعفری، این نوع تکامل از ذات ماده جستجو نمی‌کند، بلکه این تکامل را برای انسان لحاظ نموده که از هشیاری و آزادی برخوردار است.

باتوجه به مطالب فوق، نمی‌توان مرز خاصی «بین کرامت انسان» و «تکامل انسان» قائل شد، همان عنصر ارزشی که ساختمان کرامت انسان را می‌سازد، همان ارزش‌هایی است که تکامل انسان را شکل می‌دهد، منتهی به لحاظ ماهوی، کرامت انسان زمینه‌ساز تکامل انسان در جهان هستی است و کرامت و تکامل انسان باعث دگرگونی درونی و بیرونی او شده و منجر به

کسب امتیازات درونی و بیرونی انسان می‌شود. به عبارت دیگر هرچه ظرفیت کرامتی و تکاملی انسان ارتقاء یابد، ظرفیت بیشتری از طبیعت به نفع انسان تسخیر و فعال می‌شود، بنابراین بین ظرفیت کرامت انسان (شاخص کرامت‌گرایی) و بنی فعال شدن ظرفیت طبیعت توسط انسان (شاخص تسخیر^(۱) طبیعت) هم بستگی وجود دارد. و این منطبق قرآن است که عامل تغییر در تحولات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و تغییرات محیط‌زیست و نظایر اینها، خود انسان است و مجموعه انسان‌هاست که سرنوشت آینده خود را رقم می‌زنند و در این میان بالاخره از کمال عالی برخوردار می‌گردند و در این رقابت سازنده اقوامی به اقوام دیگر برتری خواهندیافت و سنت‌های عالیه آشکار شده و سنن غلط برچیده خواهد شد.

لذا باتوجه به براهین فوق، بایستی به این فرضیه پایان داد که آنچه در عقب‌ماندگی یک ملت، یک سازمان، یک انسان موثر بوده، تنها بهره‌کشی، استثمار و نظایر اینها نیست، بلکه در عیاشی‌ها، جهالت‌ها و فراموشی انسانها، سستی و لختی سازمانها و غفلت ملت‌ها می‌باشد، از نظر قرآن تکامل و سقوط هیچ ملتی وابسته به تکامل و سقوط دیگران و سایر ملت نیست، بلکه اساس در سعی و کسب مهارت‌ها و توانائی‌های انسان برای تسخیر جهان است.^(۲)

براساس این منطق بهره‌کشی ظالمانه در اثر جهالت، ضعف و عدم توانائی‌ها یک ملت اتفاق می‌افتد و یا پرداختن به عیاشی‌ها و بیهودگی‌ها که نتیجه‌ای جز از دست دادن ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درونی و بیرونی نیست.

سوره فاطر^(۳) آیه ۳۲ انسان‌ها را بر سه گروه تقسیم می‌کند، گروهی که در زندگی بر خود ستم کرده‌اند، دوم آنان که میانه‌روی دارند و سوم آنان که برای وصول به کمال و خیرات سعی و تلاش می‌نمایند و سبقت می‌گیرند و جزء پیشگامان و زود آغازیده‌ها هستند.

● «انسان شاکر» یکی از مصادیق انسان باکرامت است.

● مقام «کرامت انسانی» یک امر تحمیلی است.

● عقل‌گرایی (عقل نظری و عقل عملی) یکی از محورهای کرامت انسانی است.

بنابراین مسئولیت سقوط یا اعتلای هر فرد یا سازمان، خودش است، و انسان‌ها چه فردی و چه گروهی مسئول اعمال خودشان هستند.

مسئولیت‌پذیری از نشانه‌های انسان باکرامت

انسان شخصیتی مستقل و آزاد و دارای رسالت و آرمان است و در مقابل این امتیازات مسئولیت دارد، خداوند کریم در سوره احزاب آیه ۷۲ می‌فرماید «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» یعنی: «ما بار امانت (تعهد)، تکلیف، مسئولیت و ولایت الهیه را به آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را پذیرفت، او بسیار ظالم و جاهل بود (قدر این مقام عظیم را نشناخت و بر خود ستم کرد)».

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است با استعداد فوق‌العاده که می‌تواند با استفاده از مقام منبع خلیفه‌الهی و ولایت الهیه به کسب معرفت، تهذیب نفس و کسب کمالات پرداخته و به اوج افتخارات نائل شود، او در این مسیر فکری، علمی و عملی دارای اختیارات و آزادی اراده بوده و از عقل و دستگاه دماغی بسیار شگفت‌انگیزی برخوردار است.

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه علاوه بر اینکه به موارد فوق اشاره می‌شود، امانت الهی را همان قصد و قبول مسئولیت (مسئولیت‌پذیری) توسط انسان می‌داند، برای اینکه انسان آنچه آفریده شده است که می‌تواند برای ایفای رسالت و آرمان خود مسئولیت‌پذیر باشد.

لیکن نکته شایان ذکر که در انتهای این آیه آمده است این است که انسان به مقتضای «کرمتنا»، «فضلتنا»، «خلیفة‌الهی» و بطور کلی این ضدنشینی عمل نمی‌کند و در راه تنبلی و سستی، ناآگاهی و جهالت، فراموش‌کاری و بی‌تفاوتی، این ارزش‌های والا و فطری را رها کرده و اسیر هوی و هوس‌های زودگذر می‌شود، بنابراین خود اوست که بر خودش ظلم می‌کند (ظلوماً) و خود اوست که به تاریکی جهل فرو می‌رود (جهولاً).

رویکرد اساسی ما در مسئولیت‌پذیری انسان، به‌عنوان یک شاخص کلیدی کرامت انسان، در رابطه با اهداف مقدس سازمان و نظام الهی یک حکومت است، در غیر این‌صورت

مسئولیت‌پذیری انسان برای رسیدن به هر هدف، بدویزه اهداف نامقدس توجیه نداشته و با کرامت انسان ضدیت دارد و از نوع لثامت است پس انسان با کرامت با اهداف مقدس سازمان و نظام الهی مسئولیت می‌پذیرد و خود را می‌یابد و کرامت را به معنی واقعی احساس می‌کند، و در این رویکرد (در رابطه با هدف سازمان) او تنها مسئول ارتقاء کرامت خود نیست، بلکه برای ارتقاء و اعتلای سازمان و افراد درون آن، مسئولیت خطیری دارد^(۴) انسان با کرامت برحسب درجات کرامت و بطورنسبی در مقابل خود، خانواده، همسایگان، سازمان و کشور مسئولیت دارد و این یک حقوق اجتماعی است که محتاج به قانون دارد، بطوری که با افزایش سطح کرامت (از سطح میانگین تا حد مطلوب) توانایی‌ها و قدرت یک سازمان با یک کشور بایستی مرتباً افزایش یابد.

در یک نظام الهی که به صورت قانونی سازماندهی شده است، تفویض اختیار به انسان منوط به درجه کرامت و مسئولیت‌پذیری اوست، یعنی مسئولیت دادن بایستی براساس شاخص کرامت افراد صورت گیرد و دو شاخص «کرامت انسان» و «مسئولیت‌پذیری» بایستی متناسب باشند، لذا مدیران عالی سازمانها بایستی بالاترین کرامت انسانی را نسبت به همکاران خود داشته باشد و از آنجا که مفهوم گسترده کرامت ناظر بر تمام صفات و خیرات شخص مکرم است، دیگر نمی‌توان به حسب توانایی‌های فنی، فردی را ممتاز دانست. بلکه بایستی کلیه توانایی‌های وی اعم از مهارت ادراکی، مهارت‌های مدیریتی، مهارت‌های فنی و عوامل کلیدی کرامت بطورنسبی رشد نماید و مطابق با سطح مسئولیت وی، سطحی از کرامت متناسب با آن را داشته باشد.

در دیدگاه اسلام، قدرت دادن به افراد به صرف داشتن مهارت‌های فنی یا مدیریتی ولی فاقد خصایص کرامت، خطرناک است، در مفهوم کرامت همانطور که علم و تخصص اولویت دارند، سایر خصایل که در این تحقیق آمده است نیز اولویت داشته و این شاخص‌ها بایستی با هم رشد نمایند. درواقع می‌توان اذعان داشت که انسان با کرامت، یک انسان چندبعدی است، منظورمان از انسان چندبعدی به مفهوم چندرشته‌ای نبوده بلکه او باید در ابعاد ایمانی، ادراکی، مدیریتی، فنی و غیره شاخص‌های قابل قبولی را نصیب خود نماید.

- نمی‌توان مرز خاصی بین «کرامت انسان» و «تکامل انسان» قائل شد.
- مسئولیت سقوط یا اعتلای هر فرد یا سازمان، خودش است و انسان‌ها، چه فردی و چه گروهی، مسئول اعمال خودشان هستند.
- در یک نظام الهی که به صورت قانونی سازماندهی شده است، تفویض اختیار به انسان، منوط به درجه کرامت و مسئولیت‌پذیری اوست.

انسان با کرامت امانت‌دار است

از مطالب فوق، یک شاخص مهم دیگر بدنام «امانت‌داری» مستفاد می‌گردد، از نظر مفسران قرآن کریم، موضوع امانت حتی به امانت‌داری «رازها» و کلیه مواردی که در مفهوم اسلامی امانت مورد بحث قرار گرفته، اطلاق می‌شود و این فراسوی امانت‌داری اموال دیگران می‌باشد و بطور کلی انسان با کرامت، امانت‌دار به معنی تام و تمام است. چنانکه قرآن کریم در آیات ۳۲ الی ۳۴ سوره‌المعارج می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَقْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ حَافِظُونَ» یعنی: «کسانی که امانت و وعده‌های خود را رعایت می‌کنند و کسانی که شهادت خویش به حق ادا می‌کنند و کسانی که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند».

شایان ذکر است که مهمترین مفهوم امانت بر امانت‌داری از نعم الهی، برگشت دادن امانت به صاحب اصلیش بطور صحیح و سالم است، یعنی انسان حق ندارد نعمت عقل، نعمت عمر، نعمت‌های طبیعی و غیره را که به او امانت داده شده است، ضایع نماید، بلکه، بایستی این مواهب الهی را با گرامی‌داشت لازم نگهداری کرده و در مسیر تکامل قرار دهد تا بدین سان در ردیف مصادیق «امانت‌دار» قرار گیرد.

ایمان محور انسان با کرامت

ایمان شاخص مرکزی کرامت انسان است و بدون این شاخص، ساختمان کرامت انسان فرو می‌ریزد، انسان با ایمان با مفهوم اسلامی، انسان ممتازی است که با سایر انسانهای بی‌ایمان فرق اساسی دارد، بدیهی است آنجا که مبحث کرامت، به تمایزسازی انسان مبادرت می‌نماید، ایمان یکی از این امتیازات و تمایزات به‌شمار می‌آید. بسیاری از انسانها را درمی‌یابیم که دارای

نظم، اراده، علم و نظایر اینها هستند ولی ایمان ندارند، بنابراین این افراد نمی‌توانند در حیضه و قلمروی «کرامت» ارزیابی شوند، چرا که فاقد جوهره اصلی کرامت یعنی فاقد ایمان هستند. ایمان ملاک امتیاز انسان با کرامت است و همین «قوه» است که به او آرمان‌خواهی، مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی، وجدان آگاه، ضمیری روشن، صبوری و شخصیت والا می‌بخشد.

علم به تنهایی به انسان کرامت نمی‌بخشد، ایمان بدون آگاهی از حقایق عالم نیز تاثیر کافی در کرامت انسان ندارد، بلکه علم و ایمان، با هم و توأم با هم، انسان را در بزرگراه کرامت و بر مرکب تکامل قرار می‌دهد.

همانطور که قبلاً بیان گردید، انسان با کرامت، انسان چندبعدی و چندساحتی است، ایمان که مفهومی گسترده در فطرت و ذات پاک انسانی داشته، و با روح و نهاد او رابطه‌ای مستقیم دارد، به انسان ابعاد چندگانه می‌بخشد، روح فضیلت‌خواهی، تقوی‌گرایی، رحیم و مروت‌خواهی، حرام و گناه‌گریزی، کمال‌جویی و نظایر اینها ناشی از جوهره ایمان است و هیچ جوهره‌ای نظیر ایمان این استعداد شگفت‌انگیز را به انسان نمی‌دهد. به‌خصوص هنگامی که دو جوهره علم و ایمان درهم می‌آمیزند و خمیرمایه عشق و پرستش، و کمال و زیبایی‌خواهی را به انسان هدیه می‌دهند.

منظورمان در این تحقیق از واژه کلیدی ایمان، ایمان مذهبی است، ایمان به خدا در مقابل فرامین ذات ربوبیت می‌باشد، ایمان‌های غیرخدائی که رنگ خدایی نداشته و از پرستش به خدای یکتا نشأت نمی‌گیرد، انتخابی غیرکرامت‌گرایانه است. ایده‌پرستی‌های فیلسوفانه، جهان‌بینی‌های مادی با رنگ و لعاب انسان‌دوستانه، خیال‌پرستی شعارگونه که پای عمل در عدالت‌گستری، قیام به حق، رد امانت به صاحبان اصلی و نظایر اینها را ندارد، جزء شاخص‌های این تحقیق نمی‌باشد.

ایمان یعنی میل و اشتیاق انسان با کرامت به ماوراءالطبیعت است. اعتقاد به خالق یکتاست، حرکت و تحول به‌سوی حقیقت واحد است همانطور که خداوند کریم در آیه ۸۳ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ اسْتَلْمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» یعنی: «آیا دینی جزه دین خدا می‌جویند، حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین

است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازمی‌گردند».

لذا ایمان همانا توجه به فطرت پاک خدائی است که انسان با کرامت از آن سرشست یافته است.

چنانچه قرآن کریم در سوره دوم آیه ۳۰ می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ خِيْفًا فِطْرَتَ الٰهِي الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ، ذٰلِكَ الَّذِيْنَ الْقِيَمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ» یعنی: «به یکتاپرستی، روی به دین آور، فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست، دین پاک و پایدار این است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

انسان با ایمان، اهل تلاش، مسئولیت‌پذیر، باغیرت، امیدوار و خوشبین است، نگاه شخص معتقد به محیط اطراف خود، یک نگاه پر از اضطراب و همراه با شک و تردید نیست. او تنها به تهدیدات نگاه نمی‌کند، بلکه به شرایط محیطی اعتماد داشته و می‌داند که در کنار خوار، گل نیز هست، در کنار تهدیدات، فرصت‌های طلائی او را فرامی‌خوانند، بین قوت‌های درونی و فرصت‌های بیرونی، راهبردهای مطمئن می‌سازد و مرتباً به بهبود خود و جامعه خود می‌پردازد.

انسان با ایمان از کار و تلاش و نوآوری خسته نمی‌شود، مصائب و شکست‌ها او را از پای در نمی‌آورد و او را بدبین نمی‌سازد، او با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و بالاخره بر اثر سعی، تلخی‌ها را به شیرینی تبدیل کرده و در یک کلام چراغ راه دیگران است.

ایمان موجب کاهش ناراحتی‌ها، مصونیت شخص مذهبی از ناراحتی‌های روحی بوده و وی با عادت و انس با خداوند متعال سعی می‌کند، جهان مطبوع و دوست‌داشتنی برای خود ایجاد نماید، بنابراین دوره عمر زندگی یک انسان، جدا از حوادث طبیعی و سایر رمز و رازها که ناشی از مشیت الهی است، به ایمان شخص بستگی دارد، عموماً انسان‌های مؤمن دارای عمر طولانی و انسان‌های عصبی، بدبین و بی‌ایمان دارای دوره عمر کوتاه هستند، در این مورد شهید مطهری می‌گوید^(۵):

«تکلیف انسان با خودش روشن است، از این ناحیه اضطرابی دست نمی‌دهد، زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می‌آید، انسان درباره آنچه مربوط به خودش است شک و تردید ندارد، آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی می‌کشد و آدمی تکلیف خویش را درباره آن

روشن نمی‌بیند، جهان است. آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا با همه تلاشها و انجام وظیفه‌ها پایان کار محرومیت است؟ اینجاست که دلهره و اضطراب در مهیب‌ترین شکل‌ها رخ می‌دهد، ایمان مذهبی به حکم اینکه به انسان که یک طرف معامله است نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است، اعتماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد».

کرامت انسان در بیان ائمه معصومین (ع)
در کتاب کرامت در قرآن^(۶) آمده است که «هدف اصیل انبیاء عموماً و وجود مبارک خاتم انبیاء (ص) خصوصاً، ترغیب به تحصیل مکارم اخلاقی است یعنی همه انبیاء آمدند که نفوس انسانها را به کرامت برسانند و آنها را کریم کنند و از لثامت برهانند. لذا حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «أَمَّا بَعِثْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ»^(۷)

بنابراین این راه انبیاء و برنامه‌های ایشان برای اتمام کرامت‌های نفسانی انسانها و برطرف کردن لثامت از ناحیه آنان بوده است. در غورالحکم از قول مولی‌الموحدین علی (ع) آمده است که «کریم کسی است که قبل از سوال می‌بخشد و از همت بلند برخوردار بوده و در راه حفظ کرامت خویش از مال می‌گذرد» همچنین می‌فرماید «روح کریم در حوادث ناگوار، صحنه را ترک نمی‌کند و از حرام اجتناب کرده و از عیب‌ها پاک و منزّه بوده و به چیزی که لثیم به آن نظر می‌کند، انزجار دارد و در پیش خدا مسرور است».

از بیان معصومین (ع) این چنین استفاده می‌شود که اگر انسان در پی تحصیل کرامت نباشد، نفس او به فرومایگی خواهد افتاد و اگر برای تحصیل ملکه کرامت خود را به رنج و ذلت بیاندازد، گر چه در اوایل دشوار می‌باشد، لیکن در بعد به مقام شامخ کرامت دست یافته و از غصه و التهاب دنیوی راحت می‌شود و درجه خاصی که مخصوص اشخاص باکرامت است به‌وی دست می‌دهد.

آنچه که در باب کرامت انسان در قرآن بیان گردید، به‌نحوی از انحاء در بیانات ائمه معصومین (ع) وجود دارد، به‌عنوان مثال علی علیه‌السلام در مورد امانت‌داری می‌فرماید: «مَنْ عَمَلَ بِالْاِمَانَةِ فَقَدْ اَكْمَلَ اَلدِّيَانَةَ» یعنی هرکس با امانت است، دینش کامل است^(۸) بنابراین

امانت‌داری که یکی از شاخص‌های مهم کرامت انسان است، ناشی از ایمان و دیانت شخص کریم است.

در کتاب معتبر اصول کافی (باب ایمان و کفر) بطور تخصصی به مسئله ایمان پرداخته شده است ایمان هم در پندار، هم به گفتار و هم در کردار انسان با کرامت نقش آفرینی می‌کند، اگرچه از نظر سنجش، در این تحقیق تنها عوامل کلیدی در گفتار و کردار ملاک ارزیابی قرار می‌گیرند، لیکن بدیهی است آثار مترتب بر گفتار و کردار ناشی از ایمان در پندار، ضمیر و ادراکات انسان با کرامت است، بطوری‌که اگر انسان در پندار و کنکاش‌های عقلی، دچار تاریکی یا سستی تفکر و تعقل شود، آثار آن در گفتار و کردارش ظاهر می‌گردد، و در واقع انسان برحسب وجدان و ضمیر خود که در وی نهادینه شده است، می‌گوید و عمل می‌کند (قضاوت می‌کند، بدبین یا خوشبین است، جهان را تلخ یا شیرین تلقی می‌نماید و براساس چنین روحیاتی عمل می‌کند).

همانطور که خواننده محترم عنایت دارد، در کالبد شکافی مفهوم ایمان هر محقق به کلمات کلیدی زیرساخت آن واقف می‌شود و این کنکاش مجموعه‌ای از عوامل موثر در سنجش کرامت انسان را آشکار می‌سازد، به‌عنوان مثال، واژه «شکست» و «موفقیت» در یک امر، در نزد مؤمن و غیرمؤمن دو تلقی کاملاً متفاوت دارد و بیشتر از سرشت و نهاد افراد مؤمن و غیرمؤمن منتج می‌گردد، افرادمتفاوت درباره شکست‌ها و توفیق‌ها چگونه تلقی دارند؟ یا چه ادبیاتی از آنها یاد می‌کنند؟ بدیهی است نحوه برخورد عملی و گفتاری هرکس پیرامون مسئله شکست یا موفقیت در شاخص «توفیق‌گرایی» آنان قابل سنجش است، البته در این تحقیق که آغازی در سنجش کرامت انسان است، محقق مایل نیست مو به مو و نکته به نکته از همه عناصر و عوامل کرامت انسان و مرتبط با ایمان و با سایر شاخص‌های موردبحث در این تحقیق یاد نماید، لیکن شایسته می‌داند به پاره‌ای از کلمات کلیدی که از مظاهر ایمان و انسان باکرامت است و در بیانات گهربار ائمه معصومین (ع) آمده است نظیر احسان، طهارت، خیرخواهی، حق‌جوئی، عدالت‌گستری و نظایر اینها برای سنجش کرامت انسان کمک بگیرد.

در مباحث تخصصی پیرامون ایمان از قول امام صادق (ع)^(۹) آمده است، که ایمان تلاش

انسان برای سرنوشت خویش است و حضرت در این باره می‌فرماید: «سرنوشت بشر، انتخاب همان روشی است که در زندگی خویش برگزیده است و دقتی است که هستی او را در آن نوشته است و خود اوست که اوراق این دفتر را به دست خود هر روز و شب و در هر فرصت و پیش آمد امضا می‌کند».

لذا انسان روش و مسیر خود را خودش انتخاب می‌کند، روش‌ها و مسیرهایی که برای سنجش محسوس و ظاهرند و اگر نیک ملاحظه کنیم، در این ارزیابی‌ها عوامل نامرئی وجود ندارند.

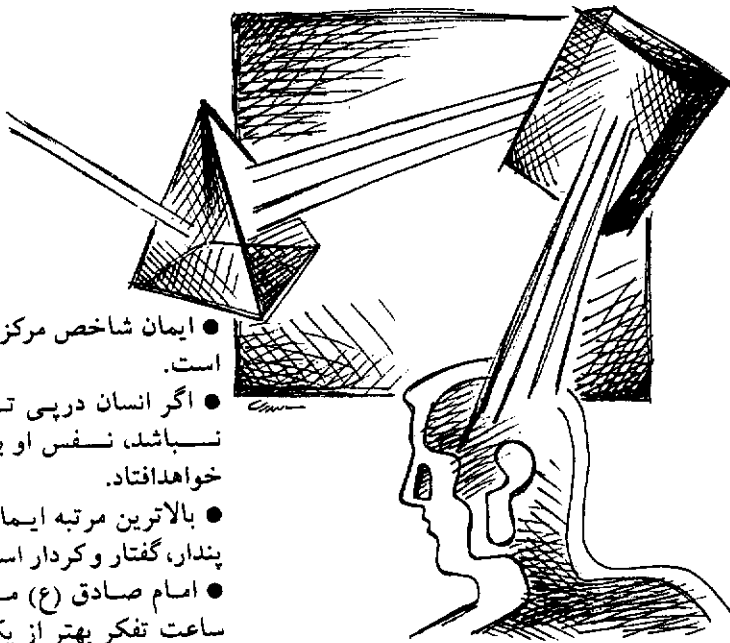
از امام صادق (ع) منقول است که «سرشت مؤمن از سرشت پیامبران است و هرگز پلید نمی‌گردد»^(۱۰) و امام باقر (ع) می‌فرماید «که این سرشت در اعلیٰ علیین آفریده شده است».

بنابراین دل مؤمن هوای ملکوت را دارد، گلزار دیگری را می‌طلبد که در این جهان خاکی نظیر آن را نمی‌یابد و تنها آثار پستی ازان را ملاحظه می‌کند، لذا در پستی آن است که با خوش‌رفتاری و ضمیمی روشن و امیدوار، بار امانت ولایت الهی را در این جهان خاکی به نیکی سپاس دارد و صیانت نموده و به آن خیانت نکند و با قلبی مطمئن به منزلگاه اصلی خویش باز گردد.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

شایان ذکر است که یکی از آثار ایمان، سکینه دل است که در دل مؤمن وجود دارد و منظور از آرامش دل، نداشتن اضطراب، پای‌بند بودن به تقوی و هدایت و نظایر اینهاست که در قبل به آنها اشاره شد، کسی که سکینه دل دارد به گردش روزگار اعتماد دارد و بدبختی‌های ناشی از سوءعملکرد و رفتار خودش را به گردن چرخش اہام نمی‌گذارد، بلکه در اوضاع و احوال خودش غور و بررسی می‌کند و دلش را از ناپاکی‌ها صاف می‌نماید.

خواننده محترم که مطالب را تا اینجا دنبال نموده است، ملاحظه می‌نماید که ادبیات مربوط به کرامت انسان، با آنچه تاکنون در توسعه منابع انسانی گفته شده است، تفاوت اصولی دارد، بنابراین مدل «کرامت انسان» برای برخورداری از مفاهیم «ایمان» مدلی «مادی‌گرایانه» و فاقد روح و جوهره انسان الهی نیست، مدلی که بدون مفاهیم مرکزی ایمان ساخته و پرداخته شود، فاقد شعور باطن و تاییدات رب کریم است، برای



● ایمان شاخص مرکزی کرامت انسان است.

● اگر انسان در پی تحصیل کرامت نباشد، نفس او به فرومایگی خواهد افتاد.

● بالاترین مرتبه ایمان، اخلاص در پندار، گفتار و کردار است.

● امام صادق (ع) می‌فرمایند: «یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت است».

اینکه بزرگترین و مهمترین امانت‌داری انسان با کرامت، عهد و پیمان او با خداست که امانت ولایت الهی را پاس دارد و به فطرت خدای جوی خویش که وی را به ثواب و خیرات دعوت می‌نماید، پاسخ مثبت دهد.

امام صادق (ع) فرمود که «مومن فرد زنده است و همانطور که خداوند فرمود، مومن در نور حرکت می‌کند و از تاریکی‌ها گریزان است».

اگر چه سنجش شاخص نورگرایی و ظلمت‌گریزی، نظیر توکل‌گرایی و اخلاص‌گرایی، کار بسیار دشوار است، لیکن با توجه به شاخص‌های مجازی که از آثار این عوامل پیچیده می‌باشند و با با توجه به سایر شاخص‌های ایمان‌گرایی که مورد سنجش قرار می‌گیرند، مفاهیم نورگرایی و ظلمت‌گرایی نیز منحوظ خواهند شد و سنجش در ارزیابی کرامت انسان از نورگرایی مومن بی‌بهره نخواهد بود.

مرحوم مجلسی در شرح روایت فوق (باب ایمان و کفر از اصول کافی) بیان می‌دارد که «انسان بایستی قابلیت ورود به نور داشته باشد و این استعداد تنها از راه ایمان، آگاهی و تحصیل کمالات است».

توضیح اینکه خداوند کریم در آفرینش انسان، نهاد پاکی قرار داده است که عقیده به خداوند متعال و یگانه در آن نقش اصلی را دارد، در این صورت، انسان به‌آسانی پندپذیر و

اصلاح‌طلب شده و به سوی انسان با کرامت گام برمی‌دارد و برعکس اگر این نهاد بر اثر پرورش نامناسب آشفته شده و اندیشه او با الحاد و فسادآلوده و تاریک شود، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که چنین فردی به آسانی معتقد به خداوند کریم شده و یگانگی حق را پذیرفته و در وادی نور حرکت و تحول نماید، بدیهی است چنین فردی، پیمان خودش را با خداوند کریم شکسته و امانت‌دار ولایت الهیه نمی‌باشد.

بالاترین مرتبه ایمان، اخلاص در پندار، گفتار و کردار است و این سخت‌ترین مرحله ایمان به خداست و نیل به این شاخص از درصد قابل قبول در باب سنجش کرامت انسان از دشواریهای این ارزیابی است.

مخلص به خداوند کریم، از نیت پاک برخوردار است و هر عمل نیکویی را تنها برای رضای خداوند متعال انجام می‌دهد، اولاً او موظف به انجام اعمال نیکوست، یعنی از او جزء نیکویی و احسان و حسنات و نظایر اینها، انتظار دیگری نمی‌رود، دوم اینکه آنچه او به قصد قربت و خشنودی خداوند کریم انجام دهد، بالطبع خشنودی بندگان را به دنبال دارد، مگر اینکه بنده‌ای انتظار بی‌جا و ناثواب داشته باشد که البته از عمل چنین بنده مخلصی خشنود نمی‌گردد، لذا انتظار بندگان در این سنجش، ملاک ارزیابی نیست.

امام باقر (ع) در تعریف ایمان می‌فرماید

«ایمان جوهری است که در دل جای می‌گیرد و بنده را به سوی خداوند عزوجل سوق می‌دهد و او را طاعتی و تسلیم اوامر الهی می‌نماید و اسلام گفتار و کردار ظاهری است که جمع مردم آنها را می‌پذیرند»^(۱۱).

امام صادق(ع) در مورد ایمان می‌فرماید «ایمان درجاتی دارد، مومنان در این مورد در نزد خداوند متعال تفاوت دارند... خداوند مومنان را در رسیدن به این درجات، به مسابقه فراخوانده است و به پیش‌گامان آن فضیلت و مقام والا داده است و این درجات هفت مورد می‌باشد:

- ۱ - نیکی
- ۲ - راستگویی
- ۳ - یقین
- ۴ - رضا
- ۵ - وفا
- ۶ - دانش
- ۷ - بردباری

امام صادق(ع) نحوه سنجش را با مثالی که در مورد خلقت خداوند، است بیان می‌دارد و آن خلق ۴۹ جزء از سوی خداوند متعال بوده که هر جزء را به ۱۰ قسمت تقسیم فرموده است $49 \times 10 = 490$ ، آنگاه آنها را میان هستی توزیع فرمود و هر بخش جزئی را گرفت و هر بخش که

یک دهم جزء را دارد (۴/۹ جزء)، نمی‌تواند صاحب ۲ دهم آن باشد و...

همچنین از امام صادق(ع) منقول است که ایمان ده درجه دارد، نظیر نردبان است و هرکس می‌تواند این پله‌ها را طی نماید، وقتی کسی در پله بالاتر است بایستی سعی کند، فرد پائین‌تر را با خودش به بالا بکشد و هیچ مومنی حق ندارد مومن دیگر را در پله پائین‌تر نگه دارد و همچنین هیچ مومنی حق ندارد، تکالیف مالا یطاق بر مومن دیگر بار نماید.^(۱۲)

همچنین امام باقر(ع) درجات و مراتب ایمان را ۷ مورد دانسته است که هرکس برحسب تحصیل مراتب، درجاتی از آن را می‌تواند کسب نماید.

امام صادق(ع) هفت خصال را برای مومن لازم می‌داند:

- ۱ - وقار در موقع حوادث
- ۲ - شکیبایی در موقع گرفتاری
- ۳ - مدارا با دشمنان
- ۴ - بار خود را بر دوستان تحمیل نکردن
- ۵ - شکر در هنگام فراخی نعمت
- ۶ - قانع بودن در موقع فراخی روزی
- ۷ - بخاطر دوستی، ستم نکردن
- ۸ - بخاطر دوستی، گناه نکردن

امام باقر(ع) در توصیف ایمان می‌فرماید^(۱۳) «خدای عزوجل ایمان را بر چهار ستون (رکن) بنا نهاد، صبر، یقین، عدالت و جهاد»

عناصر مقدسه این ارکان که ساختاری از ایمان کامل است به شرح جدول پایین همین صفحه می‌باشد.

امام صادق(ع) فرمود «یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت است و نیز فرمود بهترین عبادت تفکر پیرامون خداوند متعال و نیروهائی است که حضرت حق خلق کرده است».

امام صادق(ع) فرمود «عبادت به نماز و روزه بسیار نیست به تفکر به کار خداوند عزوجل است».

رسول اکرم(ص) فرمود «یک ساعت تفکر بهتر از هفت سال عبادت است». امام صادق(ع) فرمود «صاحب مکارم اخلاق ده عامل خیر دارد:

- ۱ - یقین
- ۲ - قناعت
- ۳ - صبر
- ۴ - شکر
- ۵ - حلم
- ۶ - خوش خلقی
- ۷ - نجابت
- ۸ - غیبت
- ۹ - شجاعت
- ۱۰ - مروت

و بعضی از زوایان اخبار، امانت‌داری و صدق را به موارد فوق اضافه کرده‌اند.

پانویس:

- ۱ - آیات ۱۲ و ۱۳ سوره حاشیه (سوره ۴۵)
- ۲ - مراجعه شود به آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ و ۱۵۱ از سوره بقره و ۱۶۴ از سوره آل عمران
- ۳ - ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ
- ۴ - چنانچه رسول اکرم(ص) می‌فرماید «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»
- ۵ - صفحه ۳۶ کتاب انسان و ایمان
- ۶ - صفحه ۱۳۰
- ۷ - بدرستی که من مبعوث نشدم مگر اینکه مکارم اخلاق را با تمام برسانم
- ۸ - غررالحکم فصل ۷۷ صفحه ۲۳۸
- ۹ - اصول کافی باب ایمان و کفر
- ۱۰ - اصول کافی باب ایمان و کفر
- ۱۱ - صفحه ۴۷ کتاب ایمان و کفر از اصول کافی
- ۱۲ - صفحه ۷۶ کتاب ایمان و کفر از اصول کافی
- ۱۳ - صفحه ۸۷ کتاب ایمان و کفر از اصول کافی

۱-۱ - شوق ← به سوی بهشت و نیکنوی‌ها	رکن اول - صبر
۱-۲ - نگرانی ← از جهنم و بدی‌ها	
۱-۳ - زهد ← در زندگی دنیا	
۱-۴ - مراقبت ← برای راحتی در هنگام مرگ و گناه‌گریزی	
۲-۱ - نيزهوشی ← فهم در جهان هستی	رکن دوم - یقین
۲-۲ - سنجش درست آینده ← کسب فرصت‌ها و استفاده از عمر عزیز	
۲-۳ - فهم عبرت ← عبرت‌پذیری از نیکان و بدان	
۲-۴ - توجه به روش پیشینیان ← گذشته‌چراغ آینده و رعایت نفس عالیله	
۳-۱ - فهم عمیق ← که بی‌عدالتی منشأ فساد است	رکن سوم - عدالت
۳-۲ - موج دانش ← که محیط ما را دگرگون می‌سازد	
۳-۳ - شکوفه حکمت ← سرمنشأ خیرات و برکات است	
۳-۴ - بستن بردباری ← میوه‌های فراوان دارد.	
۴-۱ - امر به معروف ← زنده بودن جامعه در خیرات	رکن چهارم - جهاد
۴-۲ - نهی از منکر ← دوری جامعه از فساد و خودکنترلی	
۴-۳ - یابداری در جبهه‌ها ← جبهه‌های دفاع، جبهه‌های کوشش و مقاومت	
۴-۴ - بغض فاسقان ← مبارزه با فسق و فجور، ستم و فساد.	